درس نهم



نصیحت امام

نارخندان باغ را خندان کند صحبت مردانت از مردان کند

معنی: همان طور که یک انار زیبا و رسیده می تواند باغ را خوشحال کند، هم نشینی با انسان های بزرگ نیز تو را بزرگ و گرامی می کند.

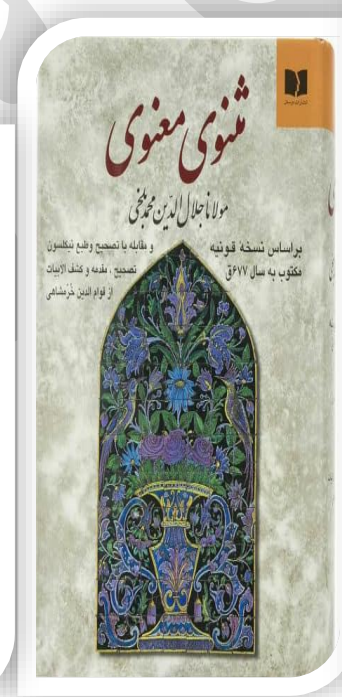
کلمات قافیه: خندان، مردان / کلمات ردیف: کند / آرایه تشخیص: نارخندان، باغ خندان / آرایه تکرار: خندان / نارخندان:

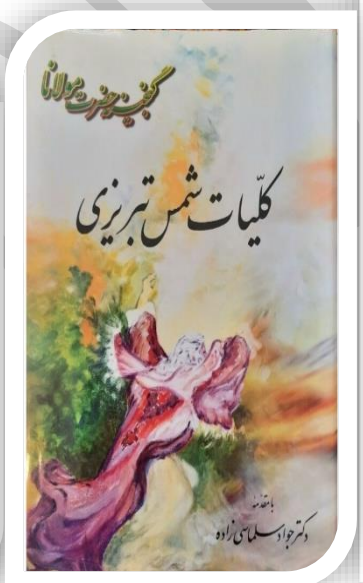
انار رسیده / مراعات نظیر: نار، باغ،

مولانا جلال الدین

مولانا جلال الدین، شاعر و عارف مشهور ایرانی در قرن هفتم است. آثار او عبارتند از: مثنوی معنوی، فیه مافیه و دیوان غزلیات.









امام: پیشوا، رهبر

بت شکن: کسی که با ظلم مبارزه می کند. لقب حضرت ابراهیم

اماما: ای امام، ا: حرف ندا، / **امام:** منادا

علیه السلام: درود بر او باد

باسمه تعالی: به نام او که بلند مرتبه است

فرزندان عزیزم: منادا / **قرائت کردم:** خواندم

محتاج: نیازمند / **خرمی:** شادی

غنیمت: قدر دانستن / **اطاعت:** فرمانبرداری، پیروی

تعالی: بلند مرتبه. / **سعادت:** خوشبختی

ترقی: پیشرفت، بالا رفتن، به درجات عالی رسیدن

نور چشمان: کنایه از عزیز بودن

نصیحت امام (ره)

دانش آموزان یک مدرسهٔ دخترانه برای امام خمینی (ره) نامه می نویسند. آنها در نامه شان به کتاب درسی خود اشاره می کنند که در آن نوشته شده است، امام محمد تقی، علیه السّلام، نامه ای نصیحت آمیز به یکی از یاران خود نوشته است. دانش آموزان می نویسند: «ولی اماما، ما شما را نمی توانیم نصیحت کنیم، زیرا شما بزرگوارید و از همهٔ گناهان به دورید. شما آن امام بت شکنی هستید که مدت چهل سال است نمازهای شبتان ترک نشده».

امام خمینی در پاسخ نامهٔ دانش آموزان که خواسته بودند آنها را نصیحت کنند، نوشتند:

باسمه تعالی

«فرزندان عزیزم، نامهٔ محبت آمیز شما را قرائت کردم. کاش شما عزیزان مرا نصیحت می کردید که محتاج آنم. امید است با نشاط و خرمی درس هایتان را خوب بخوانید و در همان حال، به وظایف اسلامی که انسان ها را می سازد، عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت پدران و مادرانتان را غنیمت شمارید و آنها را از خود راضی کنید و به معلّم هایتان احترام زیاد بگذارید. سعی کنید برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشورتان مفید باشید. از خداوند، تعالی، سلامت و سعادت و ترقّی در علم و عمل برای شما نور چشمان، آرزو می کنم. سلام بر همهٔ شماها».

علامه محمدتقی جعفری، از همان کودکی کنجکاو و دقیق بود. همراه دایی و برادرش به دامن طبیعت می‌رفت. طبیعت را دوست داشت و می‌کوشید از زیبایی‌های آن لذت ببرد. او، گاه دقایقی طولانی به یک گل خیره می‌شد و نشاط عجیبی احساس می‌کرد. گاهی وقت‌ها برای شنیدن صدای پرندگان، روی تخته سنگی دراز می‌کشید و چشم‌هایش را می‌بست و به آواز آنها که با صدای رودخانه درهم می‌آمیخت، گوش می‌سپرد. از تلخ‌ترین خاطرات روزهای کودکی او، دیدن کسانی بود که با تیر کمان به صید پرنده‌ها می‌پرداختند. او از صید گنجشکی کوچک با تیرکمان، احساس بیزاری و تنفر می‌کرد. وقتی در حیاط مدرسه می‌شنید که هم‌کلاسی‌هایش با هیجان از شکار پرنده‌ای حرف می‌زنند، با ناراحتی از آنها دور می‌شد. او شیفته طبیعت بود و از اینکه کسانی با خشونت سعی می‌کردند

علامه: کسی که دانش بسیار دارد / **کنجکاوی:** دقیق بودن، ریزبینی / **خیره:** نگاه عمیق به چیزی، زل زدن

صید: شکار، هم خانواده صیاد / **تنفر:** بیزار بودن / **هیجان:** شور و اشتیاق / **شیفته:** عاشق، دلداده

ترادف: بیزاری و تنفر / **مراعات نظیر:** گنجشک، پرنده، شکار، تیروکمان

طبیعت زیبا و آرام را برهم بزنند، رنج می‌برد.

از روزی که وارد مدرسه شده بود، کلاس درس را نیز مثل گشت و گذار در صحراها و باغ‌ها دوست می‌داشت. همان‌قدر که از بازی‌کردن لذت می‌برد، از حل مسائل ریاضی، خواندن جغرافیا و علوم به وجد می‌آمد. او تعجب می‌کرد که چرا بعضی از بچه‌ها درس را به اندازهٔ بازی‌کردن دوست ندارند و موقع شنیدن و خواندن شعر، احساس شادی نمی‌کنند.

در اولین ساعات حضورش در قم به حرم حضرت معصومه (س) پناه برد، سر بر ضریح آن حضرت گذاشت و آرام اشک ریخت. از خداوند خواست به او در راهی که انتخاب کرده است؛ اخلاص و همّت بلند، عطا کند و به قلب نگران مادر نیز آرامش و نشاط بخشد و بیماری و کسالت او را شفا دهد.

گشت و گذار: گردش و تفریح

تشبیه: کلاس درس مانند گشت و گذار در طبیعت و صحرا است.

مراعات نظیر: مسائل ریاضی، خواندن جغرافیا، علوم

به وجد می آمد: خوشحال می شد

ضریح: خانه ای چوبی یا فلزی مشبک که بر سر مزار امام یا امامزاده قرار دارد.

اخلاص: پاک دلی، پاکی عقیده / **نصیب:** بهره، قسمت / **همت بلند:** تلاش و اراده زیاد.

عطا کند: ببخشد. / **نشاط:** شادابی / **کسالت:** بیماری / **حرم:** داخل مکان زیارتی و مقدس

زیارت حضرت معصومه (س) به او آرامش بخشید. باز هم شوق خواندن و عطش مطالعه در وجودش زنده شد. مشتاقانه به سوی «مدرسهٔ دارالشّفای» قم به راه افتاد. از حرم تا مدرسه راهی نبود، تنها چند قدم.

حرم، دل او را آرام می‌کرد و مدرسه، اندیشه‌اش را.

حجره‌ای ساده و کوچک نصیب او شد. حجره‌ای که فضای آن بیش از شش متر مربّع نبود و گلیم کهنه و ساده‌ای کف آن را پوشانده بود. حجره‌ای که برای محمّدتقی از همهٔ دنیا بزرگ‌تر بود. حالا می‌توانست در کلاس درس استادان مختلف، شرکت کند و هر روز تا نیمه‌های شب به مطالعه و اندیشیدن بپردازد.

شوق: علاقه، اشتیاق

عطش: تشنگی زیاد

دارالشفا: درمانگاه، بیمارستان. در اینجا نام مدرسه ای است

حجره: اتاق کوچک

نصیب: قسمت، بهره / گلیم: نوعی فرش

حرم دل او را آرام می کرد و مدرسه اندیشه اش را: حرم حس و حال مذهبی به او می داد و مایه آرامش او بود و مدرسه پاسخگوی کنجکاوی او می شد.

تاریخ ادبیات:

علامه محمدتقی جعفری: در مرداد 1304 هجری شمسی در شهر تبریز به دنیا آمد از استاد جعفری کتاب ها و آثار علمی فراوانی درباره نهج البلاغه، مثنوی معنوی و موضوعات دیگر بر جای مانده است.



دانش های زبانی:

کلمات هم خانواده: سه حرف اصلی دارند / ب: ریشه مشترک

دارند / ج: از نظر معنا به یکدیگر نزدیک هستند.

عشق / عاشق / عشاق / معشوق

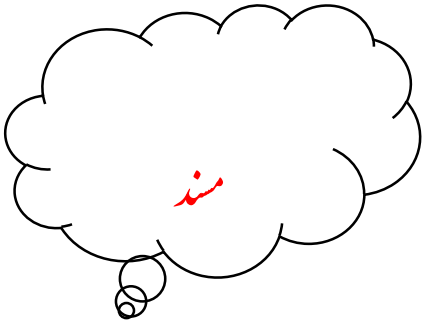
نکته املایی:

گزاردن: انجام دادن / ادا کردن / به جا آوردن / اقامه کردن / تعبیر کردن

گذاردن: قرار دادن / نهادن / وضع کردن / تعیین کردن / تصویب کردن

مثال: خواب گزار: (کسی که خواب را تعبیر می کند) / قانون گذار: (کسی که قانون را تصویب می کند.)

شکر گزار: (کسی که شکر خدا را به جا می آورد) / سرمایه گذار: (کسی که سرمایه خود را در جایی قرار می دهد.)



مسند: کلمه ای که حالت نهاد را بیان می کند و قبل از فعل های اسنادی می اید.

نحوه پیدا کردن مسند: از فعل جمله «چطور» و «چگونه» و «چجور» را می پرسیم.

فعل های اسنادی: (بود، شد، است، گشت، گردید، گردانید، هست، نیست، باشد، باد.)

در زندگی مطالعه دل غنیمت است / جوانی که کار و شایستگی است.

نکته: فعل «است» اگر به معنای "وجود داشتن"، "حضور داشتن"، "قرار داشتن" بدهد دیگر فعل اسنادی نیست.

پیروزی در چند قدمی ماست «قرار دارد» / علی در کلاس است «حضور دارد» / شیر در جنگل است «وجود دارد»

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ / منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟ (کجا قرار دارد)

است و بود: اگر معنای (حضور داشتن، وجود داشتن، قرار داشتن) بدهند فعل اسنادی نیستند.

شد: اگر معنای: رفتن، اتفاق افتادن امکان داشتن بدهد اسنادی نیست

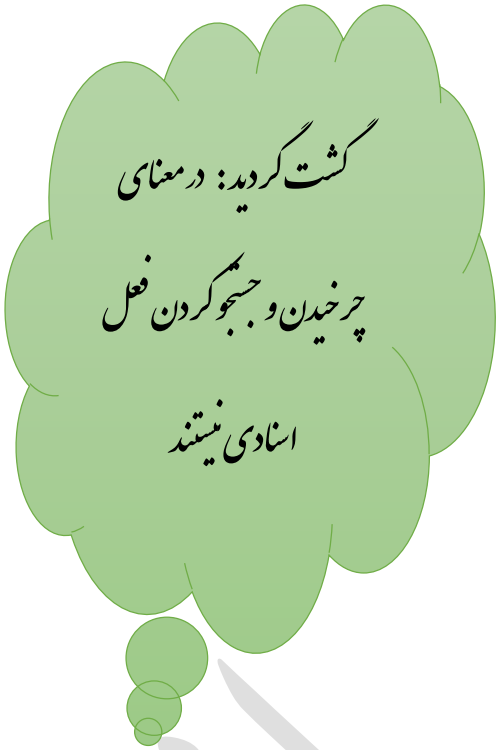
نکته: فعل «شد» اگر معنای "رفتن" بدهد دیگر فعل اسنادی نیست.

بهار جوامی شد از دست ما / پیام بر به مکه شد.

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست

زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد / خرم آن بقعه که آرامگه یار آنجاست

نکته: فعل «گشت و گردید» اگر معنای "جستجو کردن"، "چرخیدن" گردش کردن "بدهد دیگر فعل اسنادی محسوب نمی شوند.



من در این آبادی پی چیزی می گشتم. « جستجو کردن»